



محمدعلی سپانلو

گزارشی از داستان نویسی یکساله انقلاب

محصول ادبی یکساله انقلاب گرچه برداشت این یکسال است اما بذر آن عموماً در سال‌های دیکتاتوری و اختناق افشاندن شده است. به همین رو، در میان این آثار که از لحاظ تعدد، کیفیت و نیز کمیت در چندسال اواخر دیکتاتوری کم‌نظیر بوده است، همچنان به همان اشارات و ابهامات عادی قصه‌نویس ایران برمی‌خوریم، که کم‌کم خود جزئی از سبک شده است. به میان کشیدن چهره‌های فاسد حکومت، یا سرمایه‌داری، یا دیوان‌سالاری دوران از آن‌جا که با سانسور نکته‌گیر اما کم‌هوشی طرف بود، وسیله نشانه‌ها و استعارات ویژه‌ی تبیین می‌شد که گرچه به‌مرور تکمیل و تصحیح می‌شد اما خواننده آشنا آن‌ها را درمی‌یافت. اینک آن عارضه‌ناگزیر خود در انبساطی زمانه ترکیب شده و موجد نوعی اسلوب گشته است.

یکساله انقلاب، در جزو سی و ششمین سال شکوفایی نهضت رمان‌نویسی در ایران بود که بر تارک آن دو رمان بزرگ محمد دولت‌آبادی "کلیدر" و "جای خالی سلوچ" نمایان است.

"نوع" رمان فارسی که با "سوشون" خانم سیمین دانشور با به عرصه نهاده بود با دو رمان دولت‌آبادی و مخصوصاً "کلیدر" به استغنائی حرفه‌ی و فنی خود دست یافته است.

یکی از اختصاصات کار دولت‌آبادی ساختن یک زبان وصفی و روان سنگین ادبی، از الگوی زبانی محاوره‌ی دهقانان شمالی شرقی ایران است. این زبان دستمایه نویسنده شده تا در عرصه طولانی رمان همچنان قصه‌گو بماند نه گزارشگر.

برای توضیح مطلب باید اشاره کرد که رمان‌های بلند ایرانی از "تهران مخوف" اثر مشفق کاظمی گرفته تا "زبها" از محمد حجازی و "شوهر آهو خانم" از علی محمد افغانی هیچ‌کدام از لحاظ سبک مشخصه و ویژگی ندارند. بهانی که در آغاز می‌خواهد منضبط و با شیوه باشد در کمرگاه، به گزارشگری ساده و وقایع قناعت کرده است. با این مقایسه اهمیت عمل دولت‌آبادی روشن‌تر می‌شود.

سایر رمان‌های در یاد ماندنی این دوران عبارتند از:

شب هول (هرمز شهدادی)، کبودان (حسین دولت‌آبادی)، مادرم بی‌بی‌جان (اصغر الهی)، سال‌های اصغر (ناصر شاهین‌پور)، نسیمی در کویر (مجید دانش‌آراسته)، فیل در تاریکی (قاسم هاشمی‌نژاد)، اتهام (مصطفی رحیمی)، رحمان در راه (فراز طالبی)، سلول ۱۸ (علی‌اشرف درویشیان)، مویه زال (احمدآقایی)...

اما در میان مجموعه "داستان‌های کوتاه که در این یک‌ساله درآمده تنوع و مایه آفرینشی در سطح رمان‌ها دیده نمی‌شود. با این حال در این بین چند مجموعه قصه هرکدام به‌لحاظی ممتاز هستند.

"دخیل بر پنجره" فولاد نوشته امیرحسین چهل‌تن (انتشارات رواق) به‌خاطر توصیف زنده و حساس نویسنده از درون یک خانواده و یک محله سنتی شایان توجه است. گرچه در تمام قصه‌های مجموعه موضوع از ضمیر یک‌نفر دیده می‌شود که این یک‌نفر هم همواره خوبی واحد دارد و در پیچه‌ها نگاهی واحد. و نتیجه این‌که خواندن یکی از قصه‌ها برای دریافت موضوع اصلی کافی است. بقیه قصه‌ها آدم را با دفتر خاطرات نوجوانی که بار کودکی‌اش را به‌دوش می‌کشد آشنا می‌کند. برای این‌که قصه‌گویی تبدیل به حدیث نفس نشود راوی باید از بالا و روی همه چیز یک نگاه دسته‌جمعی و جامع‌الاطراف داشته باشد. خطر این است که نویسنده جوان از توفیق نسبی اثرش غره شود و این زاویه دید را دکان کند و بخواهد در تمام عمر ادبیش یدک بکشد. شاید هم مشکل کم‌تجربگی و جوانی نویسنده باشد، چرا که در عین حال "چهل‌تن"، همچنان یکی از امیدهای مسلم قصه‌نویسی آینده ماست.

ناصر ایرانی در مجموعه "داستانی که نوشته نشد" (انتشارات آگاه) پختگی و تجربه کار را به‌جبران قریحه گماشته است. هیچ‌یک از چهار قصه این مجموعه به قدرت نگاه و گزینش قصه‌های سابق "ایرانی" نظیر "قانون شب" در "مجموعه ماهی زنده در تابه" نمی‌رسد. بهترین قصه این مجموعه همان است که نامش را به کتاب داده: "داستانی که نوشته نشد" تصویر سی‌مای پهلوان ملی ایران غلامرضا تختی.

"سرباز کوچک" از محمد کلباسی (انتشارات زمان) نخستین مجموعه چاپی از یک نویسنده با سابقه است. می‌توان سرچشمه‌های اسلوب کلباسی را در کارهای بهرام صادقی و هوشنگ گلشیری یافت. اما کلباسی به هر حال سبک را به‌تصرف خود درآورده و بر آن محیط است. قصه‌های "سرباز کوچک" عموماً از لحاظ حالات القایی و بیان لحظه‌های توضیح ناپذیر و واقعیت‌های خاموش زندگی ارزشمندند.

دو مجموعه "لالی" از بهرام حیدری و "نان و گل" از نسیم خاکسار، احتمالاً بهترین دستاوردهای قصه‌های کوتاه ما در یکساله، انقلابند. از لحاظ سبک هر دو مجموعه خصلتی یگانه دارند. اینان به مکتبی در داستان‌نویسی ایران متعلق هستند که کم‌کم می‌توان به آن اسمی داد. مکتب خوزستان.

محیط جنوب غربی ایران به‌خصوص بخش صنعتی آن که تضادهای جهان معاصر را یکجا کنار هم دارد. بهترین آزمایشگاه بوده است برای آزمون سبک‌نویسندگان رئالیست آمریکائی میان دو جنگ در یک فرم بومی و ایرانی. اقلیمی سوزان و وحشی که در آن شیخ صنعتی عظیم چشم‌انداز را مسدود کرده است. مجموعه متلونی از بدوی‌ترین طبایع تا تربیت شده‌ترین واکنش‌های شهرنشینی، و بعد عوارضی که هم ناشی از زندگی کپرنشینی و فقر است و هم زندگی در تکنیک و سیل پول. مردمی که از چندسویا هم غریبه‌اند. عرب، عجم، ازوپائی و طبایع حد واسط. این‌ها همه به برخی از بهترین قصه‌نویسان معاصر ما فرصت داده تا "مکتب قصه‌نویسی خوزستان" را پدید آورند.

یک نگاه به قصه‌های ناصر تقوایی - احمد محمود - مسعود میناوی - ناصر موه‌ذن - محمد ایوبی - پرویز زاهدی - پرویز مسجدی - عدنان غریبی - نسیم خاکسار - بهرام حیدری و دیگران ما را رهنمون می‌شود تا ترکیب دلپذیر مرارت و وحشت و پاکبختگی آدم‌های "فاکتر" و "همینگوی" و "گالدول" را با اقلیم دیگری در جای دیگری از جهان بازپاییم. می‌توان گفت که جغرافیا سبک آفریده است و به‌عنوان نمونه می‌توان ذکر کرد آثاری از ابراهیم گلستان (مدومه)، اسماعیل فصیح (شراب خام)، محمود دولت‌آبادی (باشیرو) را که با گراپشی نهائی تسلیم طیف‌های مکتب خوزستان شده‌اند، چون فضای جغرافیایی قصه‌هاشان در خوزستان می‌گذشته است.

به مجموعه‌ها بازگردیم. "لاله" مجموعه ۲۲ قصه از بهرام حیدری است. قصه‌ها در شهرک لالی نزدیک مسجد سلیمان اتفاق می‌افتد. نویسنده یک محله و یک مدرسه را زمینه ماجرا کرده است. آدم‌های واحد، قصه‌ها را ربطی نادیدنی داده‌اند. مجموعه لالی از لحاظ وقوف بر تصویری سراسری از خصوصیات انسانی و اجتماعی و اقتصادی

منطقه جنبهٔ سندیت دارد. خود بهرام حیدری از قدرت بینائی و شنوایی نیرومندی بهره‌ور است. به طوری که گاه کوچک‌ترین حرکات، واکنش‌ها و اندیشه‌های چندین نفر را در یک برههٔ زمان، در صحنهٔ واحدی با مهارت نقاشی می‌کند. نقص مجموعه به‌گمان من، در بیرون آن، در خود نویسنده قرار دارد. عنصر عصبی نویسنده و بینش باعث اخلاقی‌اش که آدمیزاد را فقط سیاه و سفید می‌بیند باعث شده که گوناگونی گیرای زندگی اثرش خدشه‌دار شود. به عبارت دیگر همان‌طور که قهرمان مثبت اثرش از شناخت قهرمانان منفی ناتوان و حتی بیزار است. نویسنده خود نیز در همین راه افتاده و در پرداخت این آدم‌ها سایه روشنی نشان نمی‌دهد. حال آن که هر کاراكثر منفی در موضع خود دارای حقانیتی است و دلائلی دارد که این دلائل متأسفانه برای نویسنده (بهرام حیدری) و برای فرد مثبت قصه (آقای مرادی) فاقد ارزش است.

شاید آقای مرادی در این واکنش محق باشد، چرا که نویسنده او را این‌طور ساخته، اما آقای بهرام حیدری محق نیست که به جای "آدم بد" چندتا "قالب"، چندتا "تیپ" به ما نمایش بدهد. چرا باید نویسنده قبلاً "تصمیمش را در باره" این "حشرات" گرفته باشد؟

هیچ نویسندهٔ بزرگی با این همه عصبیت و اخلاق آخوندی و رمانتیکم موفق نخواهد شد. کاش حیدری با قدرت توصیفی که "لالی" را به‌گونهٔ سندی خردکننده درآورده است در ماجراها دخالتی از این‌گونه نمی‌کرد و می‌گذاشت که خواننده خود در مورد بد و نیک آدم‌ها داوری کند.

یکی از بهترین قصه‌های "لالی" و البته یکی از آثار ممتاز قصه‌نویسی معاصر ایران "رادبون" (رادبو) نام دارد. سه بختیاری با انودخته سالانهٔ خود رادبو مستعملی را از شهرک می‌خرند و به سیاه‌چادرهای خود می‌برند. درد تحقیری که از شهربان دیده‌اند و رنج پهاده‌روی شبانه در کوهستان پرخطر را - لحظه‌یی که عشریهٔ کوچک گرد رادبو نشستند و جای می‌نوشند و سکوت وهم‌انگیز شب را صداهای آواز از ایستگاه‌های ناشناس جهان می‌شنکند - از یاد می‌برند.

خوانندگان محبوب همین دیروز می‌خوانند، و صدا آن‌ها را به رؤ با می‌برد. وقتی که چراغ را می‌کشند و هرکس در چادری می‌خواهد، خاطرهٔ آواز آن‌ها را به جهان زنده وصل می‌کند. هریک چهرهٔ آوازخوان را با زیبایی‌های ایده‌آل بختیاری برای خود تجسم می‌کند. او اکنون مظہر اثری همهٔ معصومیت‌ها، رنج‌ها و گناهانی است که از طریق کلمات مشترک برای این مردم ساده و صبور و گمنام وجود دارد.

"رادپون" از سویی ارزش عمیق این وسیله، ارتباط جمعی را در کشوری چون ایران که جمعیت پراکنده با زبان‌ها و لهجه‌هایی گوناگون دارد نشان می‌دهد.

"نان و گل" از نسیم خاکسار نه حجم و نه وسعت و تنوع انسانی "لالی" را دارد، در عوض خویشتنداری نویسنده باعث شده که چند قصه بسیار خوش ساخت و از لحاظ تکنیک بی‌نقص (مثلاً "شاخه‌بی بنفشه برای عده‌د) به‌وجود آید. "بچه جنوب" که این‌همه زنده و زیبا، در قصه‌های بچه‌های خوزستان آمده، این‌بار به روشنی از درون دیده می‌شود. اما کلید این تماشای درونی از طریق "بیرون" عمل می‌کند. خاکسار به‌جای روانشناسی یا بالای منبر رفتنی از طرف خود یا آدم‌هایش، و صف را جزیی نگر می‌کند و صحنه را رنگ‌آمیزی می‌دهد. این است رمز تکنیک خاکسار که سالها پیش از این در یکی از بهترین مجموعه قصه‌های مکتب خوزستان یعنی تابستان همان سال از ناصر تقوایی با آن ملاقات کرده بودیم.

سازمان کتاب

زیر نظر ایرج افشار

به‌منظور انجام دادن خدمات مذکور در ذیل تأسیس شده‌است.

الف- بخش کتاب ایران

- ۱- صادر کردن کتابهای ایران به کتابخانه‌ها، دانشگاهها و مراکز علمی خارج.
- ۲- وارد کردن کتابهای خارجی و نشریات ادواری مرتبط با ایران و اسلام و در تمام زمینه‌های شرق‌شناسی.
- ۳- وارد کردن میکروفیلم از نسخ خطی اسلامی موجود در کشورهای دیگر.

ب- بخش انتشارات

- ۱- مشاوره در مسائل مربوط به تألیف و نشر کتاب.
- ۲- چاپ و نشر متون فارسی.
- ۳- چاپ و نشر کتابهای تحقیقی در زمینه‌های ایران‌شناسی.
- ۴- چاپ و نشر فرهنگ ایران زمین.
- ۵- قبول نظارت بر چاپ و نشر کتابهای مؤلفانی که شخصاً فرصت انجام شدن آن را ندارند.